

زیجر

دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی
سال دهم / شماره اول / پیاپی ۱۸ / بهار - تابستان ۱۴۰۳

بررسی اعتبار و حجیت قواعد مهم اصول لفظیه در استنباط معارف اعتقادی از منابع نقلی دین^۱

سید محمد طباطبایی^۲، محمدرضاپور^۳

چکیده

از میان مباحث اصول فقه، مبحث اصول لفظیه و مصادیق مهم آن، یعنی اصالة الظهور، اصالة العموم، اصالة الاطلاق و مفاهیم، به دلیل کاربرد گسترده در فقه و استنباط مسائل فقهی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، لکن در کتب اصول فقه، پیرامون حجیت و کاربرد این قواعد، صرفاً ناظر به استنباطات فقهی بحث شده؛ با توجه به میزان اهمیت و اعتبار آنها در بخش‌های دیگری همچون آیات و روایات اعتقادی و علی‌رغم اهمیت بالای این حوزه و کثرت متون اعتقادی، متأسفانه در این زمینه بحث خاصی صورت نگرفته است. این مقاله در صدد اثبات حجیت و اعتبار این قواعد در استنباط معارف اعتقادی از منابع نقلی دین می‌باشد و ضمن پاسخ به اشکال یقینی نبودن دلالت اصول لفظیه و ایراد تعبیدی نبودن حوزه اعتقادات، اعتبار آنها را در استنباط معارف اعتقادی در برخی بخش‌ها ثابت کرده و تفاوت کاربرد آنها در علوم فلسفه، کلام و تفسیر را روشن ساخته و نمونه‌هایی از استفاده علماء از این قواعد در حیطه اعتقادات را ذکر کرده است. همچنین بر رعایت قواعد اجتهادی و مقدم بودن احکام یقینی عقل تأکید می‌نماید. قابل توجه آنکه دلیل محوری‌ای که پایه اعتبار این اصول قرار گرفته، می‌تواند مبنای اعتبار آن در استنباط سایر بخش‌های معارفی دین همچون: اخلاق، آموزه‌های مرتبط با علوم انسانی روز، تاریخ، علوم طبیعی و... نیز قرار گیرد. روش تحقیق در این نوشتار به صورت توصیفی-تحلیلی و با رجوع به منابع اصول فقه، کلام، فلسفه، تفسیر و حدیث و بیان نمونه‌هایی از استفاده از این قواعد در کتب تفسیری، به خصوص تفسیر المیزان علامه طباطبایی می‌باشد. واژگان کلیدی: معارف اعتقادی، اصول لفظیه، اصول فقهیه در اعتقادات، اصالة الظهور، اصالة العموم، اصالة الاطلاق.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵

۲. (نویسنده مسئول) دانش‌پژوه سطح چهار، حوزه علمیه، قم. رایانامه: m.yazahra114@gmail.com

۳. استادیار گروه کلام، دانشکده حکمت و دین‌پژوهی، دانشگاه بین‌المللی المصطفی، قم. رایانامه: rezapoor110@yahoo.com

مقدمه

از میان علوم مقدماتی برای اجتهاد در علم فقه، اصول فقه علمی است که در استنباط سایر بخش‌ها و محورهای معارف دین همچون معارف اعتقادی و اخلاقی نیز می‌تواند حضور و کاربرد بسیار داشته باشد. در بین مباحث اصول فقه، مبحث اصول لفظیه و برخی مصادیق مهم آن، یعنی اصالة الظهور، اصالة العموم، اصالة الاطلاق و مفاهیم به دلیل کاربرد فراوان آنها در استنباط از متون دینی، دارای اهمیت ویژه‌ای هستند، لکن پیرامون اعتبار و حجیت این قواعد در استنباط بخش‌های غیرفقهی دین همچون اعتقادات، اخلاقیات و... از منابع نقلی، یعنی آیات و روایات علی‌رغم اهمیت بالای این حوزه‌های معرفتی در کتب اصول فقه، بحثی صورت نگرفته است. از جمله منابعی که به موضوع ارزش ادله نقلی و اعتبار معرفت‌شناسی آنها پرداخته است، کتاب «ارزش معرفت‌شناختی دلیل نقلی» اثر عبدالله محمدی می‌باشد؛ لکن در این کتاب تنها به میزان اعتبار و واقع‌نمایی ادله نقلی از جهت صدور آنها توجه شده و از حیث اعتبار دلالت‌های برآمده از اصول لفظیه در این ادله هیچ بحثی به میان نیامده است. در تفسیر شریف المیزان نیز در موارد متعددی از اصول لفظیه برای استنباط معارف اعتقادی از آیات استفاده شده، اما به مبنای تعمیم اعتبار این اصول از فقه به اعتقادات اشاره‌ای نشده است. در این تحقیق تلاش شده ضمن حل مسئله، به شبهات و جوانب مختلف این موضوع پرداخته شود، به این صورت که در ابتدا ضمن توضیح مقصود از اعتبار و حجیت در عنوان بحث، دو رویکرد در اعتباریابی ظواهر ادله نقلی اعتقادی مطرح می‌شود. اول: استناد به دین؛ دوم: واقع‌نمایی از خارج؛ سپس به دو شبهه مهم پاسخ داده می‌شود: ظواهر ادله نقلی که مفید یقین منطقی نیستند و حتی اگر مفید علم باشند، مفید علم تعبدی‌اند، چگونه برای استنباط معارف اعتقادی قابلیت استدلال و حجیت را دارند؟ پس از آن به نحو اختصار، اثبات اعتبار ظواهر در استنباط معارف اعتقادی صورت می‌گیرد و در ادامه به بررسی کیفیت اعتبار آن در سه علم فلسفه، کلام و تفسیر پرداخته می‌شود و بر نقش پررنگ عقل در فهم و ارزیابی ظواهر تأکید می‌شود. بعد از آن به استدلال بر اعتبار و حجیت ظواهر حاصل از اصول لفظیه در معارف اعتقادی، به نحو تفصیلی پرداخته خواهد شد و نمونه‌های متعددی از به کارگیری این قواعد توسط علماء اسلامی به ویژه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذکر می‌گردد. نکته قابل توجه آنکه این نوشتار اعتبار دلالتی ظواهر آیات و روایات را بررسی می‌کند، ولی اعتبار و حجیت آنها از جهت صدور و اینکه مثلاً خبر واحد که صدور آن قطعی نیست، چگونه در حوزه اعتقادات که به دنبال علم هستیم، حجیت می‌یابد، بحث مفصل مستقلی است که موضوع این مقاله نیست؛ اما از آنجا که ظواهر ادله نقلی غالباً در قالب خبر واحد بیان شده‌اند،

بررسی اعتبار و حجیت قواعد مهم اصول لفظیه در استنباط معارف اعتقادی از منابع نقلی دین **۱۴۳**

اشاره مختصری به این جهت نیز صورت گرفته است. روشن است که تثبیت علمی حجیت اصول لفظیه در حوزه اعتقادات موجب اعتباربخشی استنباط معارف اعتقادی از قرآن و روایات می‌گردد و همچنین از آنجا که قرآن و روایات همواره باعث جهت‌دهی، الهام‌بخشی و طرح افق‌های نو و اندیشه‌های فلسفی فیلسوفان مسلمان بوده است، اتقان علمی مبانی استنباط این معارف که همان اصول لفظیه می‌باشد، موجب اعتباریابی و صحت این جهت‌دهی، الهام‌بخشی و تاثیرپذیری فلاسفه اسلامی خواهد شد. مطلب قابل توجه آنکه ادله‌ای که حجیت و اعتبار این قواعد را در استنباط معارف اعتقادی ثابت می‌کند، در سایر حوزه‌های معارفی دین مانند: اخلاق، تاریخ انبیاء و معصومین، آموزه‌های مرتبط با علوم انسانی روز و علوم طبیعی، طبی و... نیز جاری می‌باشد و این امر، ارزش و اهمیت پرداختن به این موضوع را بیشتر تاکید می‌نماید. شایان ذکر است از این پس از باب اختصار برای اشاره به حوزه تعالیم اعتقادی دین در این نوشتار، واژه معارف به کار می‌رود و از آنجا که قاعده محوری در اصول لفظیه، اصالة الظهور می‌باشد و سایر اصول لفظیه از مصادیق اصالة الظهور هستند، با کلمه ظواهر، اشاره به مدلول همه اصول لفظیه مذکور می‌گردد.

۱. مراد از حجیت و اعتبار، حجیت اصولی یا ارزش واقع‌نمایی؟

مطلب مهمی که در ابتدای نوشتار باید روشن شود آن است که مقصود از واژگان اعتبار و حجیت در عنوان بحث به چه معناست؟ آیا به معنای حجیت اصولی است یا به معنای اعتبار و ارزشمندی معرفت‌شناختی و واقع‌نمایی؟ توضیح آن که معنای حجیت در علم اصول فقه با آنچه که از حجیت در علومی مانند فلسفه که به دنبال کشف حقیقت خارجی هستند قصد می‌شود، متفاوت می‌باشد. از حجت در علم اصول فقه تعاریف مختلفی شده است، اما آنچه از مجموع آنها به دست می‌آید آن است که حجت اصولی آن دلیلی است که استدلال و استناد به آن صحیح باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۳۹۱) یعنی متعلق خود را ثابت می‌کند (مظفر، ۱۴۳۰: ۱۲/۲) و لازمه آن، منجزیت و معذریّت است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۳۹۱). متعلق حجت در علم فقه، حکم شرعی است، اما در استنباط معارف اعتقادی، نظر و آموزه دین است (طباطبایی، ۱۴۰۱: ۲۰) که ناظر به حقایق عالم هستی بیان شده است. نتیجه حجت اصولی آن است که می‌توان بر اساس آن، نظری را به دین استناد داد و در این نسبت دادن، شخص معذور است و دچار گناه افتراء به دین نشده است. نتیجه دیگر آن است که فقهاء در حوزه اعتقادات، ایمان به عقاید دینی را یک واجب شرعی و یک تکلیف جوانحی و قلبی دانسته‌اند (شاکرین، ۱۳۹۶: ۷۰)؛ بنابراین چون یک نوع تکلیف عملی اما از جنس تکلیف

جوانحی در این بخش از معارف ثابت می‌شود، می‌توان منجزیت و معذرت را شبیه فقه معنا کرد، به این بیان که منجزیت حجیت در اعتقادات یعنی در جایی که حجت در اثبات یک عقیده به واقع اصابت کند، لزوم ایمان و اعتقاد به آن عقیده بر مکلف منجز شده و قبول آن به عنوان یک عقیده دینی بر ذمه و عهده او ثابت می‌گردد و انکار آن مستوجب عقوبت است و معذرت یعنی در جایی که حجت به واقع اصابت نکند، تمسک به حجت و ایمان و اعتقاد به آن عقیده برای مکلف عذر محسوب شده و او را از عقاب می‌رهاند (طباطبایی، ۱۴۰۱: ۲۱).

بعد از شناخت معنای حجت اصولی باید دانست که در علوم حقیقی همچون فلسفه و دانش‌های تجربی که دغدغه در آنها کشف واقعیت خارجی است، دلیلی معتبر و حجت است که ارزش واقع‌نمایی داشته باشد و از نظر معرفت‌شناسی اعتبار کاشفیت از واقع و خارج را دارا باشد. با عنایت به این تفاوت باید دقت نمود که می‌توان با دو رویکرد و هدف به اثبات عقاید دینی از ادله نقلی پرداخت. رویکرد اول آن است که به دنبال کشف نظر و دیدگاه دین باشیم، یعنی با فحص در منابع نقلی دین، نظر دین را در حوزه اعتقادات استنباط کنیم، به گونه‌ای که بعد از استنباط بتوانیم آن را به دین نسبت دهیم. اما رویکرد دوم آن است که بررسی کنیم کدام یک از گزاره‌هایی که در منابع نقلی آمده، کاشف از حقیقت خارجی هستند و واقع نما می‌باشند؛ به بیان دیگر، از طریق ادله نقلی اعتقادی، دو گونه واقعیت و حقیقت باید ثابت و کشف شود: اول اینکه آیا این دلیل، نظر دین را در حوزه اعتقادات کشف می‌نماید به گونه‌ای که قابل انتساب به دین باشد؟ پس حقیقت در این مرحله، اصل استناد این نظر به دین است. دوم آنکه آیا بعد از دانستن نظر دین، این دیدگاه برای ما کاشف از حقیقت خارجی می‌باشد یا نه؟ پس از این توضیحات باید گفت مقصود اولی از واژگان اعتبار و حجیت در عنوان بحث، حجیت و اعتبار اصولی است، یعنی درصدد بررسی این موضوع هستیم که آیا ظواهر حاصل از اصول لفظیه، همانگونه که در علم فقه برای کشف حکم شرعی معتبر هستند، در کشف و استنباط رأی و نظر دین در حوزه اعتقادات نیز حجت هستند؟ البته نکته شایان توجه آنکه استنباط یک گزاره اعتقادی به استناد دلیل معتبر نقلی در صورتی که به صدور و دلالت آن دلیل نقلی اطمینان حاصل شود و ضوابط استنباط و اجتهاد مراعات گردد، با واقع‌نمایی آن از حقایق عالم هستی و ارزش معرفت‌شناختی آن ارتباط مستقیم دارد و اعتبار آن دلیل نقلی تنها از جهت استناد به دین نیست، بلکه با ارزش واقع‌نمایی و معرفت‌شناختی آن نیز ارتباط وثیق دارد (محمدی، ۱۳۹۵: ۹۴ تا ۹۸). به عبارتی اگر مفاد ظاهری یک دلیل نقلی را بتوانیم با اطمینان به دین، خدای متعال و اولیای دین نسبت دهیم، از آنجا که قرآن کریم و ساحت معصومین (علیهم السلام) را مصون از

بررسی اعتبار و حجیت قواعد مهم اصول لفظیه در استنباط معارف اعتقادی از منابع نقلی دین **۱۴۵**

خطا می‌دانیم، بنابراین به طور منطقی آن معرفت اعتقادی دینی را واقع‌نما و کاشف از حقایق هستی خواهیم دانست. البته اثبات اطمینانی بودن ظواهر و همچنین اعتبار معرفت‌شناسی و واقع‌نمایی اطمینان، مطالب جداگانه‌ای هستند که در مراحل بعدی این نوشتار بیان خواهند شد.

۲. چگونگی امکان اعتبار و حجیت دلالت ظنی و تعبّدی ظواهر در معارف اعتقادی

پیش از بحث از اعتبار ظواهر حاصل از اصول لفظیه در معارف اعتقادی، دو پرسش مهم وجود دارد؛ نخست اینکه: آیا ظواهر اساساً قابلیت آن را دارند که دلیل معتبر و حجت در امور اعتقادی قرار بگیرند؟ که در این صورت لازم است به عنوان مقدمه بحث روشن شوند و در مرحله بعد که ثابت شد این قابلیت را دارند، به سراغ آن برویم که آیا دلیلی وجود دارد که به صورت بالفعل ظواهر نقلی را حجت قرار دهد؟

دو پرسش مقدماتی عبارت است از آن که دلالت ظواهر که ظنی می‌باشد، در حوزه اعتقادات که نیاز به علم داریم چگونه امکان و قابلیت اعتبار و حجیت دارد؟ پرسش دوم آن است که حتی اگر از ظواهر متون نقلی، علم حاصل شود، اساساً علمی که حاصل از دلیل نقلی و تعبّدی باشد، چگونه در حوزه اعتقادات قابلیت اعتبار دارد؟ اعتقاد به یک چیز، همواره به یقین و اطمینان نفسانی هر شخص بستگی داشته و حصول یقین در نفس مبادی و مقدمات خاص خود را دارد و قابل تعبّد با دلیل نقلی نیست.

در پاسخ به پرسش اول، به اختصار علم بودن دلالت ظواهر بیان می‌شود، اما تبیین تفصیلی آن در قسمت اصالة الظهور خواهد آمد. در ادامه پس از پاسخ به پرسش دوم، به جهت آنکه معارف اعتقادی دین در میان علوم موجود در حوزه علوم اسلامی غالباً در سه علم فلسفه، کلام و تفسیر مورد بحث قرار گرفته است و تعریف، موضوع و غایت و ویژگی‌های هر کدام از این علوم متفاوت از دیگری است و نحوه تعامل با ظواهر متون نقلی در هر یک از این علوم با دیگری متفاوت می‌گردد، کیفیت اعتبار و به کارگیری ظواهر در هر کدام از این سه علم به طور جداگانه بررسی می‌شود.

۲-۱. ظواهر دلیل علمی و مفید اطمینان هستند

در پاسخ به سؤال اول باید توجه کرد که دلالت لفظ بر معنای ظاهری، ظنّ متکی به علم است و اصطلاحاً دلیل علمی محسوب شده و مفید اطمینان است. منبای حجیت ظواهر آنگونه که در علم اصول فقه آمده، سیره قطعی و رایج جمیع عقلاء بر اعتماد به ظواهر الفاظ در فهم مراد کلامشان و عدم ردع شارع از این سیره می‌باشد. این دلیل استوار، موجب اطمینان و وثوق به دلالت ظواهر بر مراد

متکلم می‌شود و ظواهر را از دایره ظنونی که دلیلی بر پایه علم بر اعتبارشان نیست، خارج می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۱۲۸؛ مظفر، ۱۴۳۰: ۱/۷۷). در این میان، آیت‌الله سبحانی ظواهر را اساساً از دایره ظنون نمی‌داند، بلکه آن را دلالت قطعی می‌داند (سبحانی، ۱۴۲۴: ۲/۱۳۲).

۲-۲. علم بودن اطمینان و ارزشمندی معرفت‌شناختی آن

پس از آنکه مفید اطمینان بودن ظواهر ثابت شد، باید گفت ادله متعددی بر اعتبار، واقع‌نما بودن و ارزشمندی معرفت‌شناختی اطمینان وجود دارد. اندیشمندان مسلمان از راه‌های پرشماری همچون سیره عقلاء، انکشاف واقع، ضرورت حفظ نظام اجتماعی و سکون نفس اعتبار و واقع‌نمایی اطمینان را ثابت کرده‌اند و آن را هم‌رتبه علم و یک معرفت قابل اعتماد دانسته‌اند (محمدی، ۱۳۹۵: ۸۷ تا ۹۸). علامه طباطبایی معتقد است عقلاء با اطمینان، معامله علم می‌کنند؛ زیرا در غیر این صورت زندگی فردی و اجتماعی آنان از هم می‌پاشد؛ لذا اطمینان نیازی به جعل حجیت ندارد و کاشفیت و حجیت آن ذاتی است. (طباطبایی، بی تا: ۲/۱۸۶). علاوه بر ادله عقلی و عقلایی، اطمینان در لسان آیات و روایات نیز علم شمرده شده و مقصود از علمی که در قرآن پیروی از آن لازم دانسته شده، فقط یقین منطقی نیست، بلکه شامل اطمینان هم می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۹۳-۹۴؛ سبحانی، ۱۳۸۲: ۲/۱۷۴-۲۵۶)، به همین جهت بسیاری از علماء و متفکران اسلامی اطمینان را علم مورد اعتماد دانسته‌اند. از جمله این بزرگان می‌توان به علامه طباطبایی، میرزای نایینی، محقق خوئی و شهید صدر اشاره کرد (محمدی، ۱۳۹۵: ۸۸-۹۱). بنابراین ظواهر نیز که با استناد به سیره رایج عقلاء مفید اطمینان هستند، علم معتبر محسوب می‌گردند و کاشفیت و واقع‌نمایی از خارج دارند.

۲-۳. پاسخ به اشکال غیرتعبدی بودن اعتقادات

نسبت به حجیت ظواهر حاصل از اصول لفظیه در استنباط معارف اعتقادی ممکن است اشکالی مطرح شود که امور اعتقادی به گونه‌ای هستند که ما در آنها به دنبال کشف یک حقیقت خارجی و تکوینی و علم و باور شخصی به آن هستیم و اینگونه امور با احکام فقهی که التزام عملی در آنها مدنظر و مطلوب است، تفاوت دارد. باور و اعتقاد انسان به یک حقیقت خارجی به صورت تعبدی حاصل نمی‌شود، بلکه اعتقاد به یک حقیقت، یک حالت نفسانی و تکوینی است که در درون انسان حاصل می‌گردد و مبادی و مقدمات و علل خاص خودش را دارد و مانند رفتارهای ظاهری نیست که قابل تعبد و اجبار باشد و اصلاً امکان ندارد نفس و درون کسی را از روی اجبار با ظاهر دلیل نقلی، به خصوص

خبر واحد، به موضوعی معتقد و باورمند کرد و لذا حجیت ظواهر ادله نقلی در فروع اعتقادی معنا ندارد (محمدی، ۱۳۹۵: ۱۵۶-۱۶۸-۱۶۹).

در پاسخ به این اشکال، نخست باید یادآور شد که استنباط اعتقادات از طریق ادله نقلی می‌تواند با دو رویکرد استناد به دین و واقع‌نمایی از خارج صورت بگیرد؛ با این توضیح، پاسخ اشکال فوق آن است که:

اولاً بر اساس رویکرد اول، در فروع اعتقادی دین که اغلب از امور فرامادی و غیبی هستند و علم به آنها جز از طریق آیات و روایات امکان‌پذیر نیست، ما به دنبال فهم و کشف دیدگاه دین درباره این حقایق هستی می‌باشیم و اجتهاد و استنباط معارف اعتقادی دین هم به همین معناست (طباطبایی، ۱۴۰۱: ۱۳۷-۱۹) پس اگر در صدد کشف رأی دین باشیم، ظواهر ادله نقلی، با فرض قطع یا اطمینان به صدور و دلالتشان، یک دلیل معتبر برای کشف نظر دین محسوب می‌گردند و برای انتساب آن نظر به دین، حجیت دارند. البته مفروض است برای کامل کردن استنباط و نسبت دادن یک نظر به دین، باید مجموع ادله نقلی و غیرنقلی را با رعایت قواعد اجتهادی ملاحظه کرد.

ثانیاً حتی بر اساس رویکرد دوم، برای شخصی که اصول عقاید دین و منزه از خطا بودن قرآن و ساحت معصومین (علیهم‌السلام) از روی علم و باور قلبی ثابت شده باشد، ظواهر آیات و همچنین روایاتی که همراه با قرائن اطمینان‌بخش باشد، نسبت به فروع اعتقادی که در بسیاری از آنها عقل انسان به تنهایی راهی برای کشف آنها ندارد، قاعدتاً مفید و ثوق نفسانی به کاشفیت و واقع‌نمایی آنها از خارج خواهد بود و از آنها یقین یا اطمینان وجدانی حاصل می‌شود.

۳. تفاوت اعتبار و کاربرد ظواهر در علوم فلسفه، کلام و تفسیر

۳-۱. اعتبار و حجیت ظواهر متون اعتقادی دین در علم فلسفه

از آنجا که فیلسوف در فلسفه به دنبال هستی‌شناسی صرفاً عقلانی و معرفت‌یقینی حاصل از برهان و استدلال عقلی است، بنابراین استناد به ظواهر قرآن و روایات که از جنس دلیل نقلی و تعبّدی می‌باشند، برای فیلسوف دلیل محسوب نمی‌شود (محمدی، ۱۳۹۵، ۳۵۲) حتی اگر این ادله نقلی بالاتر از ظواهر و در حدّ نصّ باشند؛ زیرا در فلسفه، علم غیروجدانی و حاصل از تعبّد معنا ندارد؛ علاوه بر آنکه ظواهر مفید یقین منطقی نیستند، در حالی که در فلسفه به دنبال یقین برهانی منطقی هستیم. البته باید توجه داشت مراجعه به آیات و روایاتی که در پرداختن به مباحث هستی‌شناسی با

فلسفه وجه اشتراک دارند، هر چند نمی‌تواند مستند و دلیل فیلسوف در ادعاهایش باشد، اما برای او فوائد فراوان و مهمی دارد. اسلام آموزه‌های هستی‌شناختی بسیاری دارد. دین و فلسفه اسلامی در شناخت برخی حقایق ماوراء طبیعت جهان هستی، یا به عبارت دیگر معارف هستی‌شناسانه عالم غیب، هدف و مسائل مشترک دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰-۲۱؛ خسروپناه، ۱۳۹۲: ۳۵۹ تا ۳۶۱). به همین خاطر مشاهده می‌شود که بحث پیرامون حقایق مهم ماوراء طبیعت و واقعیت‌های جهان غیب، مسئله مشترک میان منابع نقلی دین و فلسفه اسلامی است (خرمیان، ۱۳۸۷: ۳۵-۳۶-۳۸؛ شاکرین، ۱۳۹۶: ۳۸-۳۹-۴۰). در منابع نقلی دین از حقایقی از جمله خدا و اوصاف او، وحی و نبوت، معاد، روح و نفس انسان، قضا و قدر و شرور در عالم سخن به میان آمده، در حالی که در فلسفه اسلامی نیز از اثبات و تبیین همین حقایق به صورت عقلانی و برهانی بحث شده است. فیلسوف می‌تواند به استناد اصول لفظیه، علاوه بر کشف مراد و مقصود آیات و روایات هم‌جهت با مباحث فلسفی، با نظر دین هم آشنا شود و در صورت مسلم بودن استناد آن نظر به دین، دریچه‌ای الهام‌بخش برای جرقه و باز شدن افق‌های تازه هستی‌شناسانه، کشف استدلال‌های جدید و ارزیابی و خطایابی افکار فلسفی برای او خواهد گشود، چرا که دین الهی نزد فیلسوفان مسلمان، منبع مصون از خطا می‌باشد (محمدی، ۱۳۹۵: ۳۵۳-۳۵۴) همانگونه که به اذعان صاحب‌نظران این علم، در روند تکاملی تفکرات فلسفی فیلسوفان مسلمان، این اتفاق مبارک و ارزشمند رخ داده است. علامه طباطبایی در کتاب علی (علیه‌السلام) و فلسفه الهی، بعد از ذکر چند مسئله مشکل فلسفی می‌نویسد:

«این چند مسئله که در این فصل آوردیم و نظایر آنها در فلسفه الهی یک سلسله مسائلی هستند که از آغاز تدوین فلسفه، مجهول و ناشناخته بودند تا اینکه بالأخره برخی از فلاسفه اسلامی در پرتو بیانات مستدلّ مولانا امیرالمؤمنین موفّق به حلّ آنها گردیدند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷۱).

در تأیید این مطلب، امام خمینی^(ره) اعتقاد دارند که بعضی از سخنانی که حکمای اسلامی گفته‌اند در ادعیه بیشتر وجود دارد و صحیفه سجادیه، نهج البلاغه و قرآن منبع و سرچشمه و مادر این حرف‌هاست (خمینی، ۱۳۸۱: ۱/ ۸۸). استاد مطهری نیز معتقد است صدرالمتألهین که اندیشه‌های حکمت الهی را دگرگون ساخت، تحت تأثیر عمیق کلمات علی (علیه‌السلام) بود (مطهری، ۱۳۷۹: ۹۰). بنابراین آیات و روایات مشتمل بر معانی دقیق عقلی، پیش از آنکه از معنا و مفهومشان به وسیله حکماء گره‌گشایی شود، الهام‌بخش و آموزنده فیلسوفان و حکماء در کشف و گشایش مجهولات و معضلات فلسفی بوده‌اند (یزدان پناه، ۱۳۹۹: ۳۰۱-۳۴۰-۳۵۲ تا ۳۶۲؛ خرمیان، ۱۳۸۷: ۱/ ۳۵).

۳-۲. اعتبار و حجیت ظواهر متون اعتقادی دین در علم کلام

۳-۲-۱. تعریف علم کلام و تقسیم عقاید دینی به سه دسته

علم کلام علمی است که به استنباط، شناخت، تبیین و دفاع از عقاید دینی و پاسخگویی به شبهات پیرامون آن می‌پردازد. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۲: ۳۹؛ برنجکار، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۲). علم کلام و فلسفه دارای تفاوت‌ها و شباهت‌هایی هستند؛ از جمله تفاوت‌های علم کلام با فلسفه آن است که اولاً موضوع مورد بحث در علم کلام، عقاید دینی است؛ در حالی که موضوع فلسفه موجود بماهو موجود است. ثانیاً در علم کلام بنا به موقعیت از هر دو منبع عقل و نقل استفاده می‌شود (برنجکار، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۴) برخلاف فلسفه که فقط استدلال عقلی در آن به کار می‌رود. بنابر تفاوت اول، در علم کلام از بسیاری از اعتقادات دینی که عقل امکان و قدرت درک آنها را ندارد و فهم آن تنها از راه نقل، یعنی قرآن و روایات است، بحث می‌شود. مسائلی از قبیل اثبات تحقق معجزات پیامبران، اثبات امامت خاصه هر کدام از ائمه (شاکرین، ۱۳۹۶: ۶۵)، برخی جزئیات، تفصیلات و حوادث عالم برزخ و قیامت، اثبات بعضی اوصاف برای امام یا تفسیر برخی آیات در شأن ائمه، اسباب غیبی و معنوی‌ای که در آیات و روایات نسبت به بعضی امور و حقایق عالم ذکر شده است، مانند اسباب و عوامل غیرمادی و غیبی در تحقق، ازدیاد یا کاهش هدایت، علم، عزت، برکت، رزق، طول عمر و... نشانه‌ها و حوادث پیش و پس از ظهور امام زمان (عج)، رجعت و بعضی خصوصیات مخلوقات عالم غیب همچون ملائکه و شیطان از مباحث مربوط به علم کلام هستند که تنها راه شناخت صحیح آنها مراجعه به آیات و روایات است.

با توجه به ماهیت و هدف علم کلام که شناخت و تبیین عقاید دینی است و استفاده توأمان روش عقلی و نقلی در این علم و همچنین تنوع و گستردگی معارف اعتقادی برای فهم مبنای صحیح در اعتبار ظواهر متون اعتقادی دین در علم کلام، لازم است اعتقادات را به چند نوع تقسیم نماییم. اول: دسته‌ای از اصول عقاید شامل اثبات خدا و اوصاف مهم او همچون علم، حی بودن، قدرت، عدل، حکمت، نبوت عامه و خاصه و عصمت نبی. دوم: سایر اصول عقاید یعنی اثبات معاد و امامت. سوم: فروع اعتقادات (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۳۰) به معنای عام آن یعنی هر آنچه در حوزه اعتقادات قرار بگیرد اما جزء اصول عقاید نباشد که مواردی از آن در بند قبل ذکر شد.

۳-۲-۲. آیا خبر واحد در معارف اعتقادی معتبر است؟

پیش از بیان حکم سه دسته مذکور، باید در نظر داشت که معارف اعتقادی در قالب نقل از سه طریق به

ما منتقل شده است: آیات، خبر متواتر و خبر واحد. از میان این سه طریق، تنها درباره اعتبار خبر واحد در استنباط معارف اعتقادی میان علماء اختلاف نظر وجود دارد. با توجه به اینکه موضوع این نوشتار عبارت است از ظواهر که جهت دلالتی ادله نقلی است و از طرفی، اختلافی که درباره حجیت خبر واحد در اعتقادات شده، از جهت صدوری آن می‌باشد، هر چند این جهت خارج از بحث ماست، اما چون بحث از اعتبار ظواهر در اخبار آحاد بدون اثبات جهت صدور آنها بی‌فایده و ناقص است، لذا در حین بیان حکم اعتبار ظواهر در سه قسم عقاید، به اختصار به این جهت نیز اشاره می‌شود.

۳-۲-۳. بررسی اعتبار ظواهر در اثبات سه دسته از عقاید

حکم قسم اول: درباره این قسم که جزء اصول عقاید محسوب می‌شود روشن است که ادله نقلی، چه ظواهر یا نصوص، نمی‌توانند در علم کلام به عنوان دلیل و مستند آنها قرار بگیرند؛ زیرا تا اصل وجود خداوند و اوصاف اساسی او و اصل نبوت عامه و نبوت خاص نبی فرستاده شده و عصمت او به شکل عقلی ثابت نشده باشد، نمی‌توان برای اثبات این امور به صرف کلام و نقل خود آنان تمسک کرد؛ زیرا موجب دور باطل می‌شود. البته رجوع به متون دینی از دو جهت برای محقق مباحث عقایدی دارای فایده و ضرورت است. اول آنکه هر چند در این مرحله، او برای اثبات این حقایق در عالم خارج نمی‌تواند به دلیل نقلی تمسک کند و باید در پی دلیل عقلی باشد، اما رجوع به این مخازن علم الهی همانند آنچه که برای فیلسوف گفته شد، برای محقق علم کلام نیز در یافتن استدلال و تبیین عقلی این حقایق و ارزیابی و صحت‌سنجی فهم و نتایج فکری خود راهگشا و راهنمای ویژه خواهد بود. دوم آنکه او می‌تواند برای شناخت نظر دین از طریق ظواهر منابع نقلی پی به دیدگاه دین ببرد و با رعایت شرایط و قواعد اجتهادی که یکی از آنها در نظر گرفتن عقل قطعی است، آن نظر را به دین نسبت دهد.

حکم قسم دوم: درباره قسم دوم، یعنی اثبات اصل معاد و امامت پس از آنکه اصول عقاید نوع اول عقلاً و به علم وجدانی ثابت شد، فقط می‌توان به ظواهر کلام خداوند متعال در قرآن با توجه به قطعیت صدور قرآن و همچنین به نقل متواتر نبی اکرم صلی الله علیه و آله با داشتن شرایطی که در حجیت خبر متواتر وجود دارد (محمدی، ۱۳۹۵: ۵۴) استناد کرد، زیرا پیش از این، اصل وجود خدای متعال و نبوت نبی و اوصاف لازم برای پذیرش و اعتبار قول آنان با عقل و وجدان ثابت شده و این دلایل نقلی برای شخصی که داخل در دایره دین و پیروان نبی مکرم اسلام شده و حقانیت این عقاید برایش روشن گشته است، حجیت و اعتبار دارد؛ زیرا صدور قرآن و روایات متواتر قطعی و دلالت ظهورشان نیز اطمینانی است. البته پس از اثبات امامت، اثبات معاد از طریق اخبار متواتر امامان معصوم علیهم السلام نیز ممکن است،

بررسی اعتبار و حجیت قواعد مهم اصول لفظیه در استنباط معارف اعتقادی از منابع نقلی دین **۱۵۱**

بنابراین در این دسته از اصول عقاید نیز نمی‌توان به خبر واحد استدلال کرد؛ زیرا اصول عقاید برای مجتهد و محقق علم کلام باید از روی یقین ثابت شود در حالی که خبر واحد نهایت افاده اطمینان می‌کند. دو فایده‌ای که برای رجوع به اخبار واحد در قسم اول عقاید ذکر شد، درباره اخبار واحد این دسته از عقاید نیز وجود دارد.

حکم قسم سوم: از حکم قسم قبل، حکم دسته سوم از عقاید یعنی فروع اعتقادی هم روشن می‌شود. این دسته عقاید نوعاً از قدرت و دسترسی فهم عقل خارج هستند. برای استنباط این معارف اعتقادی بعد از اثبات اصول عقاید، فقط دلیل وحی و کلام موثوق الصدور و قابل اطمینان نبی مکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان معصوم اوست که می‌تواند دلیل معتبر بر این عقاید و حجت انتساب آنها به دین باشد. درباره اعتبار خبر واحد در استنباط نوع سوم اعتقادات باید گفت: همانگونه که قبلاً اشاره شد، اطمینان مانند یقین منطقی در فرهنگ آیات و روایات، علم معتبر و قابل اعتماد و پیروی محسوب می‌شود و مقصود از علمی که در قرآن پیروی از آن لازم شمرده شده است، فقط یقین منطقی نیست. با توجه به علم محسوب شدن اطمینان در آیات و روایات، حتی برخی از علما همچون علامه طباطبایی که خبر واحد را در حوزه غیرفقهی معتبر دانسته‌اند گفته‌اند که اگر خبر واحد همراه با قرائن علم‌آور باشد و مفید وثوق و اطمینان شخصی شود، در این معارف هم معتبر است؛ بنابراین مبنای صحیح درباره اخبار واحد آن است که فقط در صورتی که اطمینان و وثوق به صدور آنها حاصل شود، می‌توانند حجت و دلیل معتبر برای انتساب آن عقیده به دین باشند و خبری که اطمینان به صدور آن حاصل نشود، نمی‌تواند پایه استدلال قرار بگیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۸/ ۱۴۱؛ محمدی، ۱۳۹۷: ۷۰-۷۱-۱۹۱-۱۹۰). (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸/ ۱۴۱). در کتاب «اعتبار خبر واحد در اعتقادات و علوم انسانی» اثر آقای عبدالله محمدی وجوه متعددی بر این مطلب ذکر شده است. اینکه چه معیارها و قرائنی موجب اطمینان به صدور حدیث می‌شود، بحث مفصل و مورد نیازی است که در علوم حدیث مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-۳. اعتبار و حجیت ظواهر متون اعتقادی در علم تفسیر

علم تفسیر علمی است که به دنبال کشف مراد آیات قرآن و روشن نمودن ابهامات آن است و هرگاه بحثی از آیات عقایدی در آن می‌شود، هدف از آن روشن نمودن مراد و مقصود خداوند حکیم از آیات قرآن کریم است. این علم برخلاف علم کلام با مفروض دانستن وجود خدا و نبوت و حجیت کتاب وارد مباحث خود می‌شود و چون این مبانی برای مفسر ثابت شده و هدفش نیز کشف مراد خداوند

حکیم از کلامش است و نه اثبات عقاید که هدف علم کلام است، بنابراین برای مفسر در فهم مراد الفاظ آیات اعتقادی، اعتماد به ظواهر که مفید علم اطمینانی و یک رکن اصلی در فهم مراد هستند، حتی در آیات مربوط به اصول عقاید دسته اول، یعنی خدا و اوصاف اصلی او و مسئله نبوت، صحیح و معتبر است؛ زیرا هدف از تفسیر این آیات، شرح مقصود و معنای آیات است، نه اثبات عقاید در عالم هستی برای کسی که هنوز این اصول اولیه را عقلاً نپذیرفته است و وارد دایره اسلام نشده است. درباره حجیت ظواهر قرآن، اصولیون متفق بر آن هستند و تنها اخباری‌ها آن را قبول نکرده‌اند، اما ادله اخباری‌ها با ادله فراوان و متقن اصولی‌ها کاملاً مردود شده است (سبحانی، ۱۴۲۴: ۱۳۸/۲). در کنار خود آیات، ظواهر روایت متواتر و خبر واحدی که اطمینان به صدور آن باشد نیز در تفسیر قرآن حجت هستند (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴: ۱۷۴-۱۷۵؛ بابایی، ۱۳۹۴: ۲۷۶).

۴. نقش برجسته قرینه عقل یقینی در فهم و ارزیابی متون اعتقادی

همانگونه که در مراحل اجتهاد فقهی به محض فهم معنای ظاهری یک آیه یا حدیث، فتوای نهایی داده نمی‌شود بلکه با فحص کافی، همه ادله دیگر ملاحظه می‌گردد و قواعد اجتهادی همچون تخصیص، تقیید، حکومت، قواعد تعارض اخبار و... اعمال می‌شود، آنگاه حکم نهایی استنباط می‌گردد، در اجتهاد در معارف اعتقادی نیز مسلماً همین گونه است، لکن نکته مهمی که لازم است در حوزه عقاید مورد توجه شایسته قرار گیرد آن است که در کنار قرآن، مخصّص‌ها و مقیّدهای لفظی، نقش مخصّص‌ها، قیدها و قرائن عقلی بسیار مهم می‌باشد و پیش از جریان اصول لفظیه، باید به این گونه قرائن توجه جدی نمود. مراد از حکم عقل در اینجا همان یقین منطقی برهانی است. عقل یکی از منابع کشف و فهم احکام و معارف دین به شمار می‌آید و همانگونه که عقل در فهم و کشف احکام فقهی حجیت دارد، در فهم و کشف معارف دینی نیز حجیت و اعتبار دارد. عقل در کنار نقل، منبع معرفت بشر از دین و کاشف محتوای اعتقادی و اخلاقی و قوانین فقهی آن است (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۵۰). بر این اساس محقق لاهیجی معتقد است عقل در استنباط معارف دین مستقل است و اگر با براهین یقینی مبتنی بر بدیهیات به نتیجه‌ای برسد، موافق حقایق شریعت خواهد بود (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۱). در روایات نیز علاوه بر ستایش‌های خاصی که از مقام و ارزش عقل شده، در کنار انبیاء و ائمه که حجت ظاهری و بیرونی هستند، از عقل نیز به عنوان حجت درونی نام برده شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۶). کاربرد عقل به عنوان یک معیار استوار برای کنار زدن احادیث ساختگی و بی‌اعتبار، همواره در حوزه‌های علمیه شیعی رایج بوده است (ری شهری، ۱۳۹۷: ۷۸/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶۴۶-۶۴۷).

شیخ مفید، عالم بزرگ شیعه می‌نویسد: «اگر حدیثی مخالف با احکام عقلی بیابیم، آن را به کنار می‌افکنیم» (مفید، ۱۴۱۳: ۴۹/۵). در مباحث اعتقادی و به خصوص خداشناسی، براهین و احکام قطعی عقل که در علم فلسفه و کلام اسلامی به خوبی به آنها پرداخته شده است، همواره به عنوان یک قرینه و مخصّص عقلی، همراه با عمومات، اطلاعات و ظواهر لفظی راهنما و روشنگر مسیر استنباط می‌باشند. از آنجا که حوزه اعتقادات ساحت کشف حقایق عالم تکوین و هستی است و عقل هم در این عرصه قدرت و توانایی درک حقایق، ملازمات، تناقضات و تضادها را دارد، لذا با تکیه بر منبع عقل در بعضی موارد که معنای ظاهری آیات و روایات خلاف احکام یقینی و قطعی عقل است، باید از آن معنای ظاهری عدول و صرف نظر کرد و آن را بر معنای موافق مسلمات عقلی حمل کرد؛ کاری که در تفسیر آیاتی همچون «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰)، «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۱ (طه: ۵) و «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامت: ۲۳) صورت گرفته است و معانی ظاهری عرفی و لغوی آنها خلاف بعضی مسلمات عقلی است. دلیل این تقدّم آن است که حکم عقل به عنوان یکی از منابع دین، یک حکم قطعی و یقینی است؛ اما دلالت ظواهر از نوع ظنّ معتبر و مستند به سیره معتبر عقلانی است و نهایت به حدّ وثوق و اطمینان می‌رسد و دلیل علمی محسوب می‌شود و روشن است که در تعارض دلیل یقینی و قطعی با ظنّ معتبر مفید اطمینان، اگر قابل جمع و حمل عرفی باشند، جمع عرفی صورت می‌گیرد، یعنی حمل مطلق بر قید عقلی و عام بر مخصّص عقلی می‌گردد و اگر به هیچ وجه قابل جمع و حمل نباشند، دلیل یقینی و برهانی عقل بر ظواهر مقدّم می‌شود و آن دلیل نقلی طرح می‌شود. البته اینگونه تعارض غیرقابل حلّ و مستقرّ به هیچ وجه میان آیات قرآن و روایات متواتر با دلیل عقل صورت نمی‌گیرد، بلکه ممکن است میان برخی اخبار واحد با احکام عقل واقع شود.

استطراداً اشاره می‌شود که در حوزه آموزه‌های اخلاقی نیز در کنار عمومات لفظی، لازم است سیره و ارتکازات عقلانی هم مورد ملاحظه قرار گیرد. سیره و ارتکازات عقلانی در مباحث فقهی همواره به عنوان قرینه منفصل مورد توجه می‌باشند و از آنجا که در آموزه‌های اخلاقی، صبغه عقلانی بودن بیشتر است، توجه به این قرینه اولویت می‌یابد. در مباحث کیهان‌شناسی و علوم طبیعی و آموزه‌های طبی نیز که در آیات و روایات به آنها پرداخته شده است، از آنجا که ماهیتی حسی و تجربی دارند، یافته‌های قطعی حاصل از تجربیات و مشاهدات حسی دانشمندان یک قرینه و مخصّص مهم و قابل توجه می‌باشد.

۱. «همان بخشنده‌ای که بر عرش مسلط است».

تا اینجا روشن شد که ظواهر ادله نقلی دینی با وجود آنکه یقین منطقی محسوب نمی‌شوند، لکن قابلیت اعتبار و استدلال در استنباط معارف اعتقادی در علم کلام و تفسیر را دارند و برای فیلسوف نیز دارای فواید علمی هستند. از این مرحله به بعد مطلبی که باید روشن شود آن است که آیا برای حجیت و اعتبار ظواهر در حوزه معارف اعتقادی مانند فقه به صورت بالفعل دلیلی وجود دارد یا خیر؟ بنابراین در ادامه بحث از مبنای حجیت اصول لفظیه در استنباط معارف از متون اعتقادی مطرح می‌شود.

۵. اصالة الظهور

بنابر تعریف در علم اصول، مقصود از اصالة الظهور آن است که هرگاه یک لفظ ظهور در معنایی خاص داشته باشد، آن لفظ حمل بر همان معنای ظاهری اش می‌گردد و دلالتش بر آن معنا معتبر و حجت است، هر چند که نصّ در آن معنا هم نباشد و احتمال قصد معنای خلاف ظاهر هم داده شود (مظفر، ۱۴۳۰: ۱/۴۹) اما این احتمال نزد عقلاء قابل توجه و اعتنا نیست.

۵-۱. دلیل حجیت و اعتبار اصالة الظهور

دلیل علمای اصولی بر حجیت ظواهر آنست که طریق عقلاء در محاوراتشان، حمل الفاظ کلام یکدیگر بر معنای ظاهری آن بوده و ظواهر کلامشان نزد آنها معتبر و قابل استناد است، از طرف دیگر می‌دانیم شارع نیز طریق دیگری در محاوراتش با مردم غیر از روش و سیره عقلاء اختراع و تأسیس نکرده است، پس به دلیل عدم ردع شارع نسبت به این سیره عقلانی بسیار شایع، این روش و بناء عقلانی حجت و معتبر می‌باشد (خراسانی، ۱۴۳۰: ۲/۲۹۰؛ خوبی، ۱۴۲۲: ۱/۱۳۷).

۵-۲. اعتبار و حجیت اصالة الظهور در استنباط معارف

همین استدلال فوق که در کتب اصولی بر حجیت ظواهر اقامه شده است، در الفاظ معارفی شارع نیز ثابت و جاری است؛ زیرا روشن است که شارع حکیم در الفاظ و تکلمات خود که حاوی بخش‌های گسترده معارفی نیز می‌باشد، روشی متمایز و جدا از باقی تکلمات خود پیش نگرفته است. کسی که به قرآن و روایات رجوع کند و اندک گشت و گذاری در آنها نماید، مشاهده می‌کند که خدای متعال و اولیاء دین در بخش‌های اعتقادی، اخلاقی، تاریخی و... با شیوه‌ای متفاوت و مغایر با بخش‌های فقهی آن سخن نگفته‌اند، بنابراین در این بخش‌ها نیز روش اینگونه بوده که بر سیره عقلاء و عرف عمل کرده و ظهور کلامشان را در معانی الفاظ قصد نمایند. مخاطب اغلب بیان‌ها و پیام‌های آیات و روایات

اعتقادی، اخلاقی و... عموم مردم بوده‌اند، لذا خداوند علیم و حکیم و اولیاء دین، همه جا با همان شیوه مقبول، معتبر و قابل فهم نزد عقلاء و عرف سخن گفته‌اند و اگر آنان اراده داشتند که خلاف این شیوه معمول و معقول عقلاء عمل کنند، لازم بود آن را به صراحت و روشنی بیان می‌کردند و اطلاع می‌دادند، در حالی که هیچ دلیل و بیانی بر این تغییر روش نداریم. در تأیید این مطلب مفسرین نیز تصریح به حجیت ظواهر در فهم مراد آیات می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹۴/۱۳).

شایان ذکر است روایاتی که دلالت دارند بر اینکه برخی آیات قرآن دارای هفت بطن معنایی هستند، ناقض مطلب فوق نیست؛ زیرا مفاد این روایات آن است که خداوند حکیم در بعضی آیات، علاوه بر اراده معنای ظاهری الفاظ و در کنار آن، معانی باطنی دیگری نیز قصد کرده است، نه آنکه معنای ظاهری اصلاً قصد نشده باشد و اراده این معانی باطنی منافاتی با قصد معنای ظاهری ندارد، بلکه این معانی در طول یکدیگر هستند و همه آنها مقصود متکلم هستند.

۵-۳. مبنای حجیت ظواهر در استنباط معارف همان مبنای حجیت سایر اصول لفظیه است

در علم اصول فقه بیان شده است که سایر اصول لفظیه مورد بحث در این نوشتار، یعنی اصالة العموم، اصالة الإطلاق و مفاهیم همگی از مصادیق اصالة الظهور هستند و مبنای حجیت این اصول، همان مبنای حجیت اصالة الظهور قرار داده شده است (سبحانی، ۱۴۲۴: ۷۷-۷۰۳-۵۰۴-۴؛ همو، ۱۳۸۷: ۲۰). با توجه به اثبات اعتبار و حجیت اصالة الظهور در استنباط معارف اعتقادی در مطلب شماره قبل، عیناً همان استدلال، یعنی یکسان بودن روش بیان شارع در حوزه معارف با حوزه فقه و همراهی با سیره رایج عقلانیه در هر دو عرصه، درباره اعتبار سایر اصول لفظیه در استنباط معارف اعتقادی نیز ساری و جاری می‌گردد؛ لذا برای پرهیز از تکرار درباره سایر اصول لفظیه، از بیان دوباره استدلال مذکور اجتناب می‌گردد و فقط به تبیین مفاد این اصول و نمونه‌های به کارگیری آنها در استنباط معارف از سوی علماء اعلام بسنده می‌شود.

۶. اصالة العموم

در قرآن و احادیث که منابع نقلی دین هستند همچون محاورات عرفی، الفاظی به کار رفته است که به آنها الفاظ عام گفته می‌شود. الفاظی از قبیل: کلّ، جمیع، ای، الف و لام جنس و اسم‌های جمع که به دلالت وضعی، افاده معنای عمومیت و شمولیت می‌کنند (خویی، ۱۴۲۲: ۳۳۴/۲).. اصولیون دلالت این الفاظ را بر معانی عامشان در صورتی که مخصّصی نداشته باشند، حجت می‌دانند و همچنین در

صورت وجود مخصّص، در باقی معنای تخصیص نخورده، معتبر و حجت می‌دانند (مظفر، ۱۴۳۰: ۱/ ۱۹۸). به این حجیت الفاظ عام در معانی عامشان برای متکلم یا سامع هنگام شک در اراده معنای خاص یا عام از این الفاظ در علم اصول فقه، اصالة العموم گفته می‌شود (همان: ۷۴). البته این حجیت در عمومیت بعد از فحوص از مخصّص و نیافتن هیچکدام از انواع مخصّص‌های متصل و منفصل و لفظی و لّبی ثابت می‌شود (خراسانی، ۱۴۳۰: ۲/ ۱۶۵).

۶-۱. نمونه‌هایی از بکارگیری اصالة العموم در استنباط معارف

درباره کاربرد قواعد اصول فقه در اجتهاد در معارف بعد از اثبات حجیت و اعتبار آنها و برای تأیید و تقویت مدّعی، نمونه‌هایی از استدلال بر این قواعد در استنباط معارف ذکر می‌شود. در این بخش از تفسیر المیزان علامه طباطبایی که یک نمونه برجسته از کار اجتهادی در معارف است، بیشتر استفاده می‌گردد. اینک نمونه‌هایی از استدلال به اصالة العموم در استنباط معارف بیان می‌شود:

۱-۱-۶. ظهور الحمد در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» در همه حمدها

با توجه به عمومیت کلمه «الحمد» که دارای الف و لام جنس است، علامه طباطبایی به استناد این آیه می‌گوید: همه حمدها و ثناهای در عالم، حقیقتاً مال خالق و ربّ جهانیان است، یعنی هر حمدی که بشود ولو نسبت به یک انسان، در حقیقت متعلّق و مربوط به خداوند متعال می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۱).

۲-۱-۶. استدلال به عمومیت آیه «قَالُوا أَنْظِقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»^۱ (فصلت: ۴۱)

در این آیه به استناد عمومیت (کلّ شیء)، نطق برای همه موجودات در روز قیامت اثبات می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۳۷۹ - ۳۸۰).

۳-۱-۶. استدلال به عمومیت آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ»^۲ (حجر: ۲۱)

علامه طباطبایی با اشاره به قاعده دلالت نکره در سیاق نفی بر عمومیت می‌گوید از عبارت «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ» عمومیت آیه فهمیده می‌شود و بر اساس این معنای عام باید گفت: از همه اشیاء و موجودات عالم، نوعش در خزائن الهی وجود دارد و اینکه برخی مفسّرین مفاد آیه را به برخی اشیاء عالم تخصیص زده‌اند، تخصیص بدون دلیل و خلاف عمومیت آیه است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲/۱۴۰ تا ۱۴۲).

۱. «آنها جواب می‌دهند: «همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده، ما را گویا ساخته».

۲. «و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم!».

۷. اصالة الاطلاق

هرگاه لفظ مطلق بیان شود که معنای آن دارای حالات و قیود مختلفی باشد و احتمال برود که از آن لفظ بعضی از حالات و قیودش قصد شده باشد، در اینصورت گفته می‌شود که دلالت آن لفظ بر معنای مطلقش حجت و معتبر است. به این قاعده، اصالة الاطلاق گفته می‌شود (مظفر، ۱۴۳۰: ۱/۷۵). دلالت لفظ مطلق بر اطلاق و نفی قیود به دلالت عقلی و بر اساس مقدمات حکمت است (سبحانی، ۱۴۲۴: ۲/۶۷۳-۷۰۳).

۷-۱. نمونه بکارگیری اصالة الاطلاق در استنباط معارف:

۷-۱-۱. تمسک به اطلاق آیه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۱ (ابراهیم: ۷)

علامه طباطبایی بیان خدای متعال در وعده ازدیاد و وعید شدت عذاب در آیه شریفه را مطلق دانسته‌اند و بنابر اصالة الاطلاق این ازدیاد و عذاب را که نتیجه شکر و کفر است شامل دنیا و آخرت می‌دانند و تقیید به هر کدام از دنیا و آخرت را رد می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲/۲۲-۲۳).

۸. مفاهیم

حجیت مفاهیم یکی از مباحث کاربردی اصول فقه است. اصولیون مفاهیم را به دو قسم موافق و مخالف تقسیم می‌کنند. در حجیت مفهوم موافق اختلافی میان اصولیین نیست (مظفر، ۱۴۳۰: ۱/۱۵۷)، اما حجیت مفهوم مخالف که در آن از مفهوم داشتن جمله شرطیه، وصف، غایت، حصر، عدد و لقب بحث می‌شود، محل اختلاف است. البته باید دقت نمود که محل نزاع در بحث مفاهیم در حقیقت آن است که آیا مواردی که ذکر شد از جمله قضیه شرطیه، وصف و حصر مفهوم دارند یا نه و اگر ثابت شود که مفهوم دارند، در حجیت مفهوم آنها شک و تردیدی نیست (همان: ۱۵۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴: ۷/۳۶۳-۳۶۴)؛ زیرا مفهوم لفظ جزئی از ظهور آن است و حجیت ظواهر نیز نزد اصولیین ثابت شده است. بنابراین باید توجه کرد که در عنوان حجیت مفاهیم یک مسامحه‌ای وجود دارد؛ زیرا حقیقت نزاع در وجود اصل مفهوم است نه حجیت آن (سبحانی، ۱۴۲۸: ۸۰).

۱. «اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.»

۸-۱. اعتبار و حجیت مفاهیم در استنباط معارف

با توضیحی که بیان شد باید گفت: حجیت و اعتبار مفاهیم در استنباط معارف، وابسته به مبنای مختار در پذیرش یا عدم پذیرش حجیت مفاهیم در مباحث اصول فقه است؛ اگر در آنجا هر کدام از مفاهیم شرط، وصف، غایت و سایر موارد به عنوان جزئی از ظهور الفاظ پذیرفته شدند، در استنباط از متون معارفی نیز حجت و معتبر خواهند بود؛ زیرا که در مبحث اصالة الظهور ثابت شد که ظواهر الفاظ در اجتهاد در معارف، مانند اجتهاد فقهی دارای حجیت است و از آنجا که در علم اصول، مفهوم موافق مصداق معنای ظاهری لفظ است، لذا در حجیت آن اختلافی نشده در استنباطات غیرفقهی معتبر است.

۸-۲. نمونه‌هایی از استدلال به مفهوم در استنباط معارف:

۸-۲-۱. مفهوم حصر در آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^۱

علماء و مفسرین به استناد مفهوم حصر مستفاد از کلمه «إِنَّمَا»، ولایت را منحصرأً برای سه مورد اشاره شده در آیه ثابت دانسته‌اند و از دیگران نفی کرده‌اند (سبحانی، ۱۴۲۸: ۲/ ۴۵۴ تا ۴۵۶). سه مورد عبارتند از: الله، رسوله، الَّذِينَ آمَنُوا و با توجه به احادیث شأن نزول و ادله تاریخی مقصود از «الَّذِينَ آمَنُوا» امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

۸-۲-۲. مفهوم حصر در آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»

از جمله موارد مفید حصر، تقدیم مفعول به است که بر این اساس، آیه مذکور دلالت می‌کند که فقط تو را عبادت می‌کنیم و هرگز غیر تو را نمی‌پرستیم. (مظفر، ۱۴۳۰: ۱/ ۱۷۹-۱۸۰).

نتیجه‌گیری

اصالة الظهور و مصادیق مورد بحث آن در این نوشتار، یعنی اصالة الاطلاق، اصالة العموم و مفاهیم در استنباط معارف اعتقادی از متون نقلی به صورت فی الجملة و در برخی موارد دارای حجیت و اعتبار

۱. «سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند». (مانند: ۵۵)

هستند. دلیل این حجیت آن است که تکلم شارع در بیان معارف اعتقادی همچون مسائل فقهی با اعتماد بر همان روش رایج عقلاء در محاوراتشان، یعنی اعتماد بر ظواهر کلام بوده است و هیچ دلیلی بر رویگردانی خدای متعال و اولیای دین از این سیره و سبک عقلاء در حوزه متون اعتقادی نداریم. البته این معنا منافاتی با وجود معانی عمیق‌تر در طول معانی ظاهری که در روایات هفت بطن داشتن قرآن آمده است ندارد، زیرا این معانی در طول یکدیگر هستند و مناقض هم نیستند. از آنجا که حجیت ظواهر مستند به علم است، ظواهر دلیل علمی و اطمینانی محسوب می‌شوند و ظن غیر اطمینانی نیستند و به جهت آنکه در قرآن و روایات، اطمینان هم علم و حجت شمرده شده است، ظواهر آیات و همچنین روایات موثوق الصدور دلیل معتبر به حساب می‌آیند. نکته دیگر آنکه هر چند ظواهر آیات و احادیث اعتقادی موثوق الصدور برای شخص معتقد به اصول عقاید دین معمولاً اطمینان به تحقق آن حقیقت در خارج را می‌آورد، اما حتی اگر چنین اطمینانی در نفس شخص حاصل نشود، آن دلیل نقلی برای انتساب عقیده مورد نظر به دین قابل استدلال و استناد است.

ظواهر ادله نقلی در علم فلسفه نمی‌توانند دلیل برای کشف حقیقت خارجی واقع شوند، لکن رجوع فیلسوف به آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام به عنوان منابع مصون از خطا، فواید علمی زیادی برای او دارد که می‌تواند از آنها الهام و تأثیر بگیرد و سپس دریافت‌های خود را به زبان استدلالی عقلی فلسفه تحلیل و عرضه نماید. از جمله این فواید عبارت است از: جرقه و گشوده شدن افق‌های تازه هستی‌شناسانه در ذهن او، کشف استدلال‌های جدید و ارزیابی و خطایابی افکار و یافته‌های فلسفی. در علم کلام نیز عقاید دینی به سه دسته تقسیم شد. در دسته اول، یعنی اصول خداشناسی، نبوت و عدل؛ هر چند ظواهر ادله نقلی قابل استدلال نیستند، اما رجوع به آنها همانگونه که برای فیلسوف ارزشمند است، برای محقق علم کلام هم مورد نیاز و ضروری است. در دسته دوم، یعنی اثبات اصل معاد و امامت، ظواهر آیات قرآن و روایات متواتر حجیت دارند. در دسته سوم، یعنی فروع اعتقادی در علم کلام، ظواهر آیات و روایات در صورت اطمینان به صدورشان حجت و معتبر هستند. در علم تفسیر، ظواهر آیات و همچنین روایات موثوق الصدور در استنباط همه معارف عقایدی، اعم از اصول و فروع معتبر هستند. در استنباط معارف اعتقادی دین در علم کلام و تفسیر در کنار ظواهر، حکم یقینی و قطعی، عقل نقش برجسته و پررنگی را داراست، به نحوی که هر جا مفاد ظاهری با دلیل عقل در تعارض باشد، ابتدا به صورتی که موافق دلیل عقلی گردد، از معنای ظاهری صرف نظر و رفع ید خواهد شد و اگر به هیچ وجه قابل جمع با احکام قطعی عقل نباشد، دلیل ظاهری نقلی کنار گذاشته می‌شود.

منابع

۱. القرآن الکریم، (۱۳۷۳ش)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. بابایی، علی اکبر، (۱۳۹۴ش)، قواعد تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. برنجکار، رضا، (۱۳۹۱ش)، روش شناسی علم کلام، چاپ اول، قم: دارالحدیث.
۴. جمعی از محققان، (۱۳۸۹ش)، فرهنگ نامه اصول فقه، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۸ش)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، چاپ دوازدهم، قم: اسراء.
۶. خراسانی، محمداکظم، (۱۴۳۰ق)، کفایة الاصول، تعلیقه علی سبزواری، قم: دفترانتشارات اسلامی.
۷. خرمیان، جواد (۱۳۸۷ش)، قواعد عقلی در قلمرو روایات، ج ۱، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۸. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۹۲ش)، در جستجوی علوم انسانی اسلامی، تهران: نهادنماینده مقام معظم رهبری در دانشگاهها.
۹. خمینی، روح الله (۱۳۸۱ش)، تقریرات فلسفه، ج ۳ و ۴، چاپ اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. خوبی، ابوالقاسم، (۱۴۲۲ق)، مصباح الاصول مباحث الفاظ، قم: مکتبه الداور.
۱۱. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۴ق)، إرشادالعقول الی مباحث الأصول، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۲. —، (۱۳۸۷ش)، الموجز فی اصول الفقه، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۳. —، (۱۳۸۲ش)، تهذیب الاصول، قم: دارالفکر.
۱۴. ربانی گلپایگانی، (۱۳۷۲ش)، مدخل و درآمدی بر علم کلام، چاپ اول، قم: مؤلف.
۱۵. —، (۱۳۷۶ش)، ماهو علم الکلام، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. شاکرین، محمدرضا (۱۳۹۶ش)، روش شناسی عقاید دینی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، (بی تا)، حاشیة الکفایة، چاپ اول، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

بررسی اعتبار و حجیت قواعد مهم اصول لفظیه در استنباط معارف اعتقادی از منابع نقلی دین **۱۶۱**

۱۸. _____، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۹. _____، (۱۳۷۴ش)، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. طباطبایی، محمد، (۱۴۰۱ش)، پایان‌نامه ضرورت و چیستی اجتهاد در معارف، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۱. طباطبایی، محمدکاظم، (۱۳۹۳ش)، منطق فهم حدیث، چاپ دوم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
۲۳. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۷۸ش)، سیری کامل در اصول فقه، قم: فیضیه.
۲۴. _____، (۱۳۷۱ش)، مدخل التفسیر، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۵. کلینی، محمدبن یعقوب، (۷۱۴۰ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، محمدآخوندی، چاپ چهارم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. لاهیجی، عبدالرزاق، (۱۳۸۳ش)، گوهر مراد، چاپ اول، تهران: سایه.
۲۷. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۷). شناخت نامه حدیث، چاپ اول، قم: دارالحدیث.
۲۸. محمدی، عبدالله، (۱۳۹۵ش)، ارزش معرفت‌شناختی دلیل نقلی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۹. _____، (۱۳۹۷ش)، اعتبار خبر واحد در اعتقادات و علوم انسانی، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۳۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹ش)، سیری در نهج البلاغه، چاپ بیست و سوم، تهران: صدرا.
۳۱. مظفر، محمدرضا، (۱۴۳۰ق)، اصول الفقه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق). تصحیح الاعتقاد (المطبوعه فی مصنفات الشیخ المفید)، محقق: محمدحسون، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
۳۳. مؤمن قمی، محمد، (۱۴۱۹ق)، تسدید الاصول، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳۴. یزدان پناه، سید یدالله، (۱۳۹۹ش)، مختصات حکمت متعالیه، چاپ اول، قم: نشر آل محمد.